



اعتصاب عمومی ایجاد صفی متمایز علیه کلیت جمهوری اسلامی

مصاحبه با کورش مدرسی

پرتو: حزب حکمتیست به مناسبت ۲۸ مرداد در شهرهای کردستان فراخوان اعتصاب عمومی داد و طبق اخباری که تا کنون منتشر شده است، این اعتصاب در ابعاد قابل توجهی خصوصا در جنوب کردستان جواب مثبت گرفت. اولین سوال من این است که چرا امسال در مناسبت ۲۸ مرداد چنین فراخوانی داده شد و چرا در کردستان؟

کورش مدرسی: دلیل فراخوان اعتصاب عمومی امسال صف متمایزی بود که این فراخوان در هر صورت در جامعه شکل میداد. سال های گذشته این مناسبت چنین قطب بندی ای را بوجود نمی آورد. این صف بندی در جامعه را دو رویداد شکل داد: اول به حرکت در آمدن جنبش سبز بود که به همراه خود بخش اعظم نیروهای سرنگونی طلب را با خود برد. فاکتور دوم تصمیم ناسیونالیست های کرد برای تبدیل ۲۸ مرداد (سالروز فرمان جهاد خمینی علیه کردستان) به ابزار معامله با جنبش سبز بود.

واقعیت این است که آنچه که به عنوان جنبش سبز به راه افتاد، بر عکس تصور بسیاری که در آن شرکت کردند، نه تنها جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نبود بلکه بخش بزرگی از احزاب و گروه های سیاسی سرنگونی طلب را به درگیر شدن در جدال میان جناح های رژیم کشاند. دلایل این چرخش در احزاب اپوزیسیون از ضدیت با کلیت جمهوری اسلامی به ضدیت با جناحی از آن را در مناسبت های دیگر مفصل مورد بحث قرار داده ایم و اینجا مجددا به آن نمی پردازم فقط اشاره میکنم که "نقد نیمه و نا تمام" و به اصطلاح "تیم پز" احزاب چپ به جمهوری اسلامی دنباله روی آنها از یک جناح را موجه ساخت. این دنباله روی، در غیاب حضور قدرتمند و هژمونیک یک نیروی انقلابی و کمونیستی، باعث شد که در جامعه هم بخش مهمی از توده انقلابی به دنبال این توهم راهی شود که گویا جدال برای آزادی از کنال ائتلاف موسوی - خاتمی - رفسنجانی و جنبش سبز میگردد. حاصل اینکه در سطح جامعه به سرعتی خیره کننده جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی جای خود را به جنبش میلیتانت اصلاح جمهوری اسلامی بدهد. انگار مساله جناح خامنه ای - احمدی نژاد است و نه کل جمهوری اسلامی.

۲۸ مرداد واقعه ای بود که توسط کل جمهوری اسلامی (همه جناح های آن) سازمان داده شد. ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ ←

در صفحات دیگر:

* "عروسی" یا تراژدی؟

هاله طاهری

صفحه ۳

* "کاتبیالها" و آشتی آیت الله ها

ثریا شهابی

صفحه ۵

* اعتصاب عمومی در کردستان؛ زمینه های سیاسی، انتخابی دیگر

مظفر محمدی

صفحه ۶

* باید به این نمایش شنیع پایان داد

حزب حکمتیست

صفحه ۷



گارد آزادی جاده اصلی مریوان - سنج را به کنترل خود

در آورد

مصاحبه با کمال رضایی از فرماندهان گارد آزادی



پرتو: کمال رضایی واحدی از گارد آزادی به فرماندهی شما روز ۲۳ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۴ اوت ۲۰۰۹ وارد شهرک جوجه سازی در سه کیلومتری مریوان شده است و همزمان جاده اصلی مریوان - سنج را به کنترل خود در آورد. لطف کنید گزارشی از حضور در مریوان را به اطلاع خوانندگان پرتو برسانید؟

کمال رضایی: من همراه یکی از واحدهای گارد آزادی در تاریخ ۲۳ مرداد با یک طرح از قبل طراحی شده در ساعت ۸:۴۵ دقیقه بعد از ظهر خود را به جاده اصلی سنج مریوان رساندیم و تا ساعت ۹:۱۵ دقیقه به مدت نیم ساعت این جاده را به کنترل خود در آوردیم. لازم است جهت اطلاع خوانندگان نشریه پرتو بگویم که شهر مریوان بدلیل موقعیت مرزی آن به یکی از مراکز خرید و فروش و صادرات و واردات به عراق تبدیل شده و همزمان با داشتن دریاچه "زربار" و مناظر زیبای آن مردم از شهرهای مختلف به این شهر مسافرت میکنند. در این عملیات ما توانستیم با صدها نفر از مردمی که در حال رفت و آمد در مسیر سنج و مریوان بودند صحبت کنیم. در این دیدار در مورد ۲۸ مرداد سی امین سالروز حمله وحشیانه جمهوری اسلامی و قتل عام مردم کردستان صحبت کنیم و فراخوان حزب مبنی بر اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را به اطلاع آنها برسانیم و مردم را

صفحه ۴

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو

زنده باد سوسیالیسم

محاكمه کارگران هفت تپه،

تلاشی برای مرعوب کردن جامعه

روز ۲۷ مرداد ۶ نفر از کارگران سندیکای هفت تپه در دادگاه دزفول محاکمه شدند. جرایم کارگران به روال همیشگی تشکیل سندیکای غیر "قانونی"، تبلیغ علیه نظام در مصاحبه با رسانه های بیگانه، ارتباط با افراد معاند نظام، تحریک کارگران علیه سران نظم و ... اعلام شد. کارگران در این دادگاهی بدست از تشکیل سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به عنوان حق خود دفاع کردند و همراه وکیل مدافع خود محمد اولیایی اتهامات وارده را رد کردند.

طبق اطلاع در این دادگاه چهار نفر از کارگران به اسامی محمد حیدری مهر، فریون نیکوفر، نجات دهلی و جلیل احمدی تیرنه شدند، اما پرونده علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکا و رضا رخشان مسئول روابط عمومی سندیکا به دادگاه تجدید نظر اهواز داده شده و کماکان در جریان است.

منتی پیش نیز دادستانی تهران در کفرخواست خود در مورد حوادث پس از انتخابات به تاریخ یازدهم مرداد ۱۳۸۸، علیه کارگران سندیکای شرکت واحد و منصور اسالو دست به اتهامات مشابه زد. دادستانی تهران با اشاره به اعتصاب کارگران شرکت واحد در چند سال قبل، آنها را متهم به ارتباط با آمریکا و پول گرفتن از آنها در جریان اعتصاب کرد.

این اتهامات علیه کارگران هفت تپه و شرکت واحد تازگی ندارد. منتها است وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی پرونده سازی علیه فعالین این دو سندیکا را با این اتهامات و تحت نام ارتباط با بیگانهان و گرفتن امکانات و پول از کشورهای خارجی را راه انداخته و سعی کرده است این پرونده کثیف را با شگردها و از کانالهای مختلف پیش ببرد. اتهامات و تلاشهای دادستانی دزفول و تهران علیه کارگران هفت تپه و شرکت واحد در واقع به سرانجام رساندن تلاشهای وزارت اطلاعات به نام دادگاه است.

تلاشهای وزارت اطلاعات و دادگاه و دادستانی جمهوری اسلامی، شیوه شناخته شده آنها برای مقابله با طبقه کارگری و جواب به خواست و مطالبات کارگران است. این اقدامات قرار است کارگران را در مقابل کل فقر و بی حقوقی و اختناق مجبور به سکوت کند. قرا است با این تلاشها کارگران و در راس آنها فعالین و رهبران و نمایندگان آنان، به زندگی فلاکت بار موجود تن دهند و زبان به اعتراض نکشایند. جرم کارگران هفت تپه و شرکت

صفحه ۳

→ اعتصاب عمومی

رژیم اسلامی با قوای خمینی به جنگ مردمی آمد که مانع سيطرة استبداد اسلامی در کردستان شده بودند و علیه کارگرانی که مثلا بیمه بیکاری را به رژیم تحمیل کرده بودند. این حمله بیش از هر چیز یورش به آزادی و یورش به معیشت طبقه کارگر بود که بخشی از سرکوب انقلاب ۵۷ توسط جریان اسلامی بود. ناسیونالیست های کرد هم در ابتدای کار برای سرکوب نیروهای چپ و کارگران و زحمتکشان کردستان نهایت همکاری با رژیم را کردند، با شعار "لیک یا خمینی" به رژیم جواب دادند. در هر حال حمله به کردستان در سال ۵۸ قبل از هر چیز حمله به دست آورد های انقلاب و حمله به انقلابیون بود. درست به همین دلیل کسانی مانند منصور حکمت دفاع از کردستان انقلابی را یکی از عرصه های اصلی نبرد طبقاتی پرولتاریا نامیدند. حمله رژیم به کردستان با مقاومتی توده ای مردم در کردستان روبرو شد و نیروهای چپ و کمونیست در سازمان دهی این مقاومت نقش تعیین کننده داشتند.

در نتیجه اعتراض به حمله اعتراض به کلیت رژیم و همه جناح های آن است. همه این جناح ها، از جمله آملی مثل بنی صدر هم، هنوز از این حمله دفاع میکنند و کشتار ها و اعدام های وسیع را توجیه می نمایند.

فاکتور دوم این بود که ناسیونالیست ها و بورژوازی کردستان میدانستند که ۲۸ مرداد ممکن است به اعتراضی فعال علیه کل جمهوری اسلامی تبدیل شود. آنها برای ممانعت از این کار و برای افزایش نفوذ و قدرت خود در مناسبات اش با سایر جریانات جنبش سبز تصمیم گرفت که این اعتراض را محدود کند و آنرا در چارچوب قابل قبولی برای ائتلاف موسوی - خاتمی - رفسنجانی محدود کند. از این رو آنها فراخوان به سکوت و دقیقه ای و عزای عمومی در ۲۸ مرداد را دادند.

با توجه به اینکه اعتصاب عمومی در کردستان شکل کاملا ممکن بود، فراخوان اعتصاب عمومی از جانب کمونیست ها یک پرچم تماما متمایز و انقلابی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در مقابل پرچم ناسیونالیسم کرد و پرچم جنبش سبز بر می افراخت. جمهوری اسلامی را همان جمهوری اسلامی که از سال ۵۸ بود دوباره معرفی میکرد و مبارزه مردم در کردستان را مستقیما به مبارزه

برای آزادی های سیاسی و رفاه، همانطور که در سال ۵۸ بود، وصل میکرد. چیزی که ناسیونالیست های کرد دوست ندارند. این فرصتی بود که نماییست از دست میرفت و خوشبختانه فراخوان لیست بلندی از کمونیست های شناخته شده اجازه نداد که این فرصت از دست برود و ۲۸ مرداد را به پرچمی متفاوت و خودآگاهی متمایز انقلابی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. به اعتقاد من این تلاش قدرت نیروهای انقلابی و کمونیست ها در ایران، بویژه در کردستان، را افزایش داد.

کروبی فرمان یا مژده انقلاب میدهند حتی حاضر نشدند که اخبار این حرکت را منتشر کنند. البته این هم دست آوردی است که مردم در عمل احزاب، جریانات و رسانه ها را بشناسند.

عرصه دوم عبارت بود از افزایش آگاهی، تحکیم صف مبارزه و تقویت صف جنبش کمونیستی و آزادیخواهانه است. این اقدام نه جنگ اول ما بود و نه جنگ آخر ما. کسی که میخواهد انقلاب کند و جنگ آخرش را بکند باید آماده این جنگ باشد. این فراخوان حرکتی را در میان فعالین کمونیست، کارگران پیشرو و فعالین جنبش آزادی

۲۸ مرداد واقعه ای بود که توسط کل جمهوری اسلامی (همه جناح های آن) سازمان داده شد. ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ رژیم اسلامی با قوای خمینی به جنگ مردمی آمد که مانع سيطرة استبداد اسلامی در کردستان شده بودند و علیه کارگرانی که مثلا بیمه بیکاری را به رژیم تحمیل کرده بودند. این حمله بیش از هر چیز یورش به آزادی و یورش به معیشت طبقه کارگر بود که بخشی از سرکوب انقلاب ۵۷ توسط جریان اسلامی بود. ناسیونالیست های کرد هم در ابتدای کار برای سرکوب نیروهای چپ و کارگران و زحمتکشان کردستان نهایت همکاری با رژیم را کردند، با شعار "لیک یا خمینی" به رژیم جواب دادند. در هر حال حمله به کردستان در سال ۵۸ قبل از هر چیز حمله به دست آورد های انقلاب و حمله به انقلابیون بود. درست به همین دلیل کسانی مانند منصور حکمت دفاع از کردستان انقلابی را یکی از عرصه های اصلی نبرد طبقاتی پرولتاریا نامیدند. حمله رژیم به کردستان با مقاومتی توده ای مردم در کردستان روبرو شد و نیروهای چپ و کمونیست در سازماندهی این مقاومت نقش تعیین کننده داشتند.

خواهی در کردستان بوجود آورد. همه با هم برای متحقق کردن این اعتراض به حرکت در آمدند. روابط گسیخته باز سازی شدند، روابط تضعیف شده مستحکم گردیدند، روابط جدید، فعالین جدید و رهبران تازه نفس قدم به میدان گذاشتند. در یک کلام صفی که باید جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و جنبش رهائی انسان یعنی جنبش سوسیالیستی شکل بگیرد تقویت شد. این صف دهها قدم پیش رفت و به این اعتبار سرنگونی جمهوری اسلامی دهها قدم نزدیک تر شد. این نوع دست آورد بسیار مهم است اما غالبا مورد نظر چپ آکسیونیتیست که هر حرکت را جنگ اول و آخر میداند نیست. این دست آوردی است که سنگ بنای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب سوسیالیستی را روی زمین سفت میگذارد.

پرتو: تأثیرات این حرکت در مبارزه آزادیخواهانه مردم و در اعتراض طبقه کارگر به موقعیت زندگی خود چه است؟

پرتو: ارزیابی خود شما از این حرکت چیست؟ چه دستاوردی داشته است؟

کوروش مدرسی: این اقدام دو هدف را تعقیب میکرد که به اعتقاد من در هر دو موفق بود. اولاً پرچمی بود علیه کل جمهوری اسلامی. این یک اعتراض توده ای بود که به عکس جنبش سبز خود را با هیچیک از جناح های جمهوری اسلامی تداعی نمیکرد و برای آزادی و رهائی از شر جمهوری اسلامی بود. به اعتقاد من هر کس که نشانه آزادی است امروز باید ببیند که پرچم دیگری و راه دیگری و متحدین دیگری برای مبارزه برای نجات از شر جمهوری اسلامی و تأمین آزادی های وسیع سیاسی وجود دارد. میدانم که نه جنبش سبز و نه دنباله روان آن به مذاق شان خوش نیامد که چنین حرکتی شکل گرفت. رهبری احزاب و جریانات سیاسی که فرمان دنباله روی مردم از موسوی - خاتمی - بنی صدر را صادر کردند، رسانه ها و جریانات سیاسی که با هر عطسه

کوروش مدرسی: اشاره کردم این حرکتی بود برای بالابردن اعتماد به نفس در صف انقلاب علیه جمهوری اسلامی، حرکتی بود برای تقویت و شبکه های مبارزاتی و کمونیستی، حرکتی بود که در آن رهبران و فعالین کارگری موقعیت خود را با تحکیم کردند و توده کارگر را با اعتماد بیشتری به دور هم و به دور خود متحد ساختند. این ها همه تقویت امکان مبارزه و تقویت امکان مقابله با جمهوری اسلامی و با سرمایه داران را بالا میبرد. امروز قطعاً همه کسانی که قدمی برای این حرکت برداشتند خود را قوی تر از دیروز می بینند. و این هدف ما بود.

پرتو: با توجه به نکاتی که طرح کردید، امروز کارهای بعدی که در دستور کمونیستها و مشخصاً حزب حکمتیست قرار خواهد گرفت چه خواهد بود؟

کوروش مدرسی: باز هم پی رقتن. ببینید ما بارها گفته ایم آنچه که جمهوری اسلامی را سر پا نگاه داشته و آنچه نظام سرمایه داری را بر گرده کارگر سوار نگاه میدارد و بالاخره آنچه که مانع سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است پراکندگی، نا آگاهی و عدم اتحاد در طبقه کارگر و توده زحمتکشان است. کل دستگاه تحمیل جمهوری اسلامی و کل سرمایه داری و تمام دستگاه سرکوب رژیم اساساً در خدمت حفظ این نا آگاهی و تشنیت و ممانعت از اتحاد در سطح توده ای و سیاسی است. فراخوان اعتصاب برای ما اقدامی بود در جهت از میان بردن این وضع. راستش کل تاکتیک های حزب ما برای عقب زدن بورژوازی و آگاه کردن و متحد کردن طبقه کارگر است. روشن است بر سنجی که در این اعتصاب روی زمین گذاشته شد کماکان باید بنای مستحکم اتحاد طبقاتی کارگران و زحمتکشان را ساخت. این تنها یکی از قدم های ما بود که باید در اشکال مختلف ادامه و در همه سطوح از کارخانه و محله تا شهر و بعد سراسری ادامه داده شود. کمونیست ها باید از دل مبارزه روزمره طبقه کارگر، زحمتکشان و آزادیخواهان صف قوی تر، متحد تر، سازمان یافته تری را حول فعالین و رهبران کمونیست بوجود آورند. طبعاً این کار راس اولویت های حزب حکمتیست هم هست.

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

محاکمه کارگران

واحد این است که برای خود سرپناهی ساخته اند و درجه ای از تشکل را بر خلاف میل کارفرمایان و دولت ایجاد کرده اند تا از خود دفاع کنند. به همین دلیل نیز روزی متهم به ارتباط با بیگانهان میشوند و روزی از امریکا و اسرائیل پول گرفته اند و روزی کارگران را علیه نظام شورانده اند.

حق تشکل و اعتصاب، حق اعتراض به بردگی مزدی و فقر و محرومیت، ابتدایی ترین حق کارگران و هر انسانی است. تعرض به کارگران این مراکز، دستگیری و اخراج و پرونده سازی علیه آنها تعرض مستقیم جمهوری اسلامی و مراکز پلیسی و اطلاعاتی آنها در قالب دادگاه و

دادستانی به طبقه کارگر و کل جامعه برای مرعوب کردن مردم است. این تعرض به قدمت عمر جمهوری اسلامی است و باید از جانب کارگران جواب درخور خود را بگیرد.

اگر سران دولت و رئیس جمهور حکومت روزانه در تلاش برای دیدار هم پیمانان و دوستان خود در کشورهای مختلف و میان قتلین و عاملین سیه روزی طبقه کارگر و مردم از چین و روسیه تا آمریکا و دول عربی و عراق و لبنان هستند، چرا باید کارگران با هم سرنوشتان خود، با طبقه کارگر و تشکلات مختلف آنها در ارتباط نباشند. اگر روسای سرمایه داران و طبقات حاکم هر روز با روسای مرتجع دول مختلف در حال بستن پیمان و تعهدات

و یافتن دوستان برای حفظ نظام بردگی خود علیه کل طبقه کارگر هستند، چرا کارگران نباید با هم طبقه های خود در آمریکا و اروپا و خاورمیانه در ارتباط نباشند.

امروز ارتباط کارگران با اتحادیه های کارگری، با هر تشکل و جمعی از فعالین کارگری از جانب مراکز پلیسی جمهوری اسلامی مهر ارتباط با بیگانهان میخورد تا با این نام رهبران و فعالین کارگری را روانه زندان کنند و اعتراض و اعتصاب کارگر را در گلو خفه کنند.

پرونده سازی دادگاه دزفول و دادستانی تهران علیه کارگران هفت تپه و شرکت واحد، نشانه هراس از قدرت متشکل کارگر و اقدامی نقشه

مند و برنامه ریزی شده علیه اتحاد آنها، علیه کل طبقه کارگر، علیه هر نوع اعتراض بر حق و علیه هر نوع آزادیخواهی در این جامعه است و به همین عنوان نیز باید مورد اعتراض طبقه کارگر و مردم آزادیخواه قرار بگیرد.

حزب حکمتیست ضمن محکوم کردن این تلاشهای رنیلانه، کارگران هفت تپه و شرکت واحد و کارگران مراکز مهم تولیدی ایران را به اعتراض علیه این پرونده سازیها و برای آزادی همه فعالین دستگیر شده فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

چهارم شهریور ۱۳۸۸- ۲۶ اوت ۲۰۰۹

سایر گروه های اسلامی طی سه دهه اخیر، با پرچم سهم خواهی از دولت و حاکمیت بمیدان آمده است. ابزار سرکوب آنها علاوه بر جنگ ستیزی و ویرانگی، آیات قران و احکام اسلامی ست که تا مغز استخوان با آزادیخواهی، انسانیت، حقوق بشر و مدنیت در جنگ است. به نام قران و به نام حفظ "شرف ملی" خشن ترین حملات را بر زنان و کودکان روا میدارند. وقاحت اخیرشان در رابطه با "شوهر دادن" این دخترچه ها نماد این بربریت به قدرت رسیده است؛ نمادی که به کودکان چون حیوان



اسلامی شان اساس و بنیاد این بردگی برای زنان و کودکان همچنان دست نخورده مانده است. تازه این تنها گوشه هایی از داستان هزار و یک شب وضع زنان و کودکان در جوامع اسلام زده است. شهر غزه یا بقول فتح شیخ،

"عروسی" یا تراژدی؟

تجاوز جنسی قانونی و شرعی به کودکان

۵۰ دختر بچه در شهر غزه در یک روز "عروس" شدند!

هاله طاهری

مادرانشان است. لایذ فکر میکند که این یک بازی بزرگ دسته جمعی بود. آیا کسی هست به چشمهای نابور و سوالات آنها جواب دهد؟ آنها چه فکر میکنند؟ بازی؟ یا عروسی؟ هضم این کابوس برای یک کودک ۶ ساله چگونه است؟

قانون ازدواج دختر بچه ها که از زمان محمد و تجاوز او به عایشه که دختر بچه ای بیش نبوده بر میگردد. قران، این مانیفست ضد بشری، همه انسانها را در مقابل خدا برده میداند. خدا نیز زنان را به بردگی مردان درآورده تا بتوانند «کانون خانواده» را تحت کنترل داشته باشند. زنان و کودکان اموال مرد در خانواده محسوب میشوند و کنترل رابطه جنسی آنان بعهده مرد است. این است پیام قران! در این سه دهه هر کجا اسلام سیاسی، این جنبش خشن و انسان ستیز، به خشونت علیه زنان و آزادیخواهان پرداخته، هر گونه صدای حق طلبانه را در جا خفه کرده و طی سه دهه در خاورمیانه در تلاش برای ایجاد دولتهای اسلامی بوده است. از دولت جمهوری اسلامی در ایران، این فتنه و مرکز ترویج و اشاعه اسلام "تاب محمدی" گرفته، تا خاورمیانه دور و شمال افریقا وضع به همین منوال است. از ۱۴۰۰ سال تاریخ بعد از اسلام تا به امروز، از چادر نشینان و قبایل ساکنین عربستان سعودی تا قلب اروپا و مدارس

چهارصد و پنجاه دختر بچه بین ۶ تا ۱۰ ساله در لباس سفید عروسی در کنار شوهران بین ۱۶ تا ۳۶ ساله در یک مراسم رسمی و سازمان یافته از جانب سازمان حماس، در شهر غزه روانه جهنم "خانه بخت" گردیدند. این بردگان کوچک سده بیست و یک در حالی که از کف زدن و رقص و پلیکویی شرکت کنندگان و میبیا بوجد آمده بودند، در یک رژه نظامی در انتظار هزاران شهروند فلسطینی به نمایش گذاشتند. جشن و پلیکویی در شهر "استراتژیک" غزه، شهری که بخاطر نشنت بین دستجات اسلامی نام "امارات اسلامی" بخود گرفته، در میان شعارهای افراطی هواداران حماس، با رگبار کلاشینکفها بر سر کودکان سفیدپوش به نشانه پیروزی اسلام سیاسی بر انسانیت و حق انسان زیستن پایان یافت. پیام این مراسم به جهان متمدن انسان ستیزی، وحشیگری و بی حقوقی محض اسلام در قدرت و ضدیت آن با حقوق بشر بود.

تصور کنید چند ساعت بعد وقتی رقص و پلیکویی به پایان میرسد پلیکهای لطیف و خسته این کودکان بدنبال چیست؟ رژه های اجباری در کنار مردان قبیلند غریبه بزودی برایشان خسته کننده میگردد، خیلی زود از هیاهو و شلوغی دور و بر خسته میشوند و بیاد تاختنوبهای نرمشان میافتند. نگاهشان بسوی



مینگرد.

حق کودک یک زندگی شاد، ایمن و خلاق است و تضمین رفاه و سعادت آنها بطور رایگان بعهده جامعه است. دولت باید جلو هر گونه آزار به کودکان اعم از جسمی و روانی در مدارس، خانواده و هر جایی را بگیرد. دولت باید اکیدا هر گونه سوء استفاده جنسی از کودکان را به اشد مجازات ققونی برساند. کودکان اعم از دختر و پسر، باید از همه امکانات

شهر "شترنج خونین و فلاکت بار"، در میان حملات اسرائیلی ها از زمین و هوا مکررا آماج حملات مرگبار است. از طرفی حملات اسرائیل و از طرفی نزاع بین کنگسترهای حماس و حزب الله یک جهنم باور نکرنی به مردم تحمیل کرده اند. به این وضعیت فلاکت بار قوانین شریعه را هم اضافه کنید تا ابعاد جنایات این گروهها را که چه بر سر مردم آورده اند تصویر کنید. حماس از بنو تشکیل خود ملنند

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

گارد آزادی.....

مشارکتی را اجرا کرده بودند.

پرتو: با توجه به حضور وسیع نیروهای جمهوری اسلامی و امکانات وسیع ارتباط جمعی، حضور گارد آزادی به فرماندهی شما چگونه ممکن شد، چگونه توانستید وارد این منطقه شوید و نیروی خود را حفظ کنید؟

کمال رضایی: جمهوری اسلامی با توجه به حساس بودن این منطقه و همزمان جهت سرکوب مردم و بخصوص کمونیستها و آزادیخواهان دهها هزار نفر از نیروهایش را در این منطقه سازمان داده است که شما هم به درست به حضور وسیع آنها با امکانات و تجهیزات کامل اشاره کنید. حضور واحدهای گارد آزادی در چنین شرایطی به چند عامل بستگی دارد. اول اینکه خود گارد آزادی بخشی از مردم منطقه هستند و این فاکتور توان و امکانات خاصی به ما میدهد که تعیین کننده است. مسئله دیگر که در اجرای موفقیت آمیز پروژه های ما بسیار مهم و حیاتی میباشد دخالت و همکاری بی شائبه مردم منطقه در خبر رسانی و اطلاعات دقیق از نیروهای رژیم، تامین امنیت واحدهای ما، کمکهای تدارکاتی و لجستیکی است. مردم گارد آزادی را به عنوان بخشی از خود میدانند، کمک به آن، حفظ امنیت آن را امر خود میدانند. این فاکتور بسیار مهمی است که نیروی ما را از توانمندی زیادی بهره مند میکند. رهبران گارد آزادی از زمره رهبران شناخته شده مردم کردستان هستند که سه دهه است در میان این مردم به فعالیت کمونیستی و کار آگاهگرانه و سازماندهی آنها مشغولند، میان مردم نفوذ زیادی دارند، مردم و خصوصا جوانان و اقشار پایین جامعه، کارگران، زنان به آنها به عنوان رهبران خود نگاه میکنند. ضمنا این درجه از همکاری مردم دال بر نفوذ و اعتبار این رهبران و کمونیسم در میان مردم زحمتکش و جوانان این

دعوت به اعتصاب کنیم. در این حرکت ما یکهزار نسخه اطلاعیه و پوسترهایی که مختص به فراخوان اعتصاب در روز ۲۸ مرداد بود را به دست مسافران و مردم مریوان رساندیم. حضور ما به داخل شهرک جوجه سازی که در سه کیلومتری شهر مریوان قرار گرفته است، باعث کجکالوی مردم شد. خبر حضور ما فوری در میان مردم پیچید و با استقبال گرم آنها روبرو شدیم، مردم دسته دسته از خانه های خود بیرون میامند و پوسترها را از رفقای گارد تحویل می گرفتند. واحد اصلی گارد چهار راه بزرگ داخل شهرک که بر روی جاده اصلی سنندج- مریوان واقع است را زیر کنترل خود گرفتند و پخش اطلاعیه، پوستر، تراکت و همزمان تبلیغات را شروع کردند. با حضور ما ده ها نفر از مردم و خصوصا جوانان این شهرک به استقبال ما آمدند و همراه رفقای گارد برای حفظ امنیت ما تلاش کردند و بدن کمک آنها این حضور مهم مقهور نبود. در این حرکت با مسافران بیش از ۸۰ ماشین که شامل ۶ تا ۷ مینی بوس و ده ها ماشین سواری پراز مسافر صحبت کردیم. ما روز جمعه قبل از ۲۸ مرداد را انتخاب کردیم زیرا مردم زیادی از سنندج و شهرهای اطراف برای تعطیلات به مریوان و تفریح گاه های این شهر آمده بودند و شب از مسیر حضور گارد آزادی به محل زندگی خود بر می گشتند. ما با این طرح توانستیم حضور گارد آزادی و پیام حزب حکمتیست را در رابطه با اعتصاب عمومی مردم در سالروز حمله جمهوری اسلامی به مردم کردستان را در طول چند ساعات به شهرهای مختلف و مشخصا و در سطح وسیع به مردم سنندج و مریوان رسانیم. لازم به ذکر است ۲۰ روز قبل یکی دیگر از واحد های گارد آزادی در همین نقطه حضور عملیات

کنار مردم و در ادامه خواسته های کارگران و مردم در انقلاب ایران در مقابل جمهوری اسلامی، همراه مردم به مقاومت پرداخت. کردستان به مرکز کمونیسم و انقلابیگری تبدیل شده بود. رژیم اسلامی به هراس افتاد بود و در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ خمینی دستور حمله به کردستان را صادر کرد و این دستور توسط رئیس جمهور وقت (بنی صدر) اجرا شد. در طول چند ماه جنگ در کردستان حکومت اسلامی توانست سرکوب شدید و قتل عام گسترده ای را به مردم کردستان تحمیل کند. در محکومیت این اقدام جنایتکارانه رژیم و برای گرامیداشت یاد جان باختگان این حادثه و در اوضاعی که توضیح دادم و با هدف نشان دادن راه دیگری در مقابل مردم، حزب حکمتیست اعتصاب عمومی را در کردستان فراخوان داد. گارد آزادی هم به عنوان شاخه نظامی حزب بخشی از این پروژه را که در توان داشت بعهد گرفت و با همکاری و هماهنگی دیگر ارگانه های حزبی آن را اجرا کرد. لذا حضور ما درست قبل از ۲۸ مرداد، تلاشی برای افزایش امکان موفقیت اعتصاب عمومی و دعوت از مردم به این اعتصاب بود.

در سی امین سالگرد
۲۸ مرداد

اعتصاب عمومی
مردم کردستان

مذهب حکمتیست
www.hekmatist.com

منطقه دارد. خارج از این فاکتورها، فرماندهان و اعضای واحد های گارد آموزش دیده هستند و آمادگی مقابله با نیروهای رژیم را دارند و با انضباط بخصوصی در هر عملیات شرکت میکنند و دستورات فرماندهی به خوبی اجرا میشود. در طول چهار سال گذشته واحدهای گارد ۲۸ عملیات را در شهرهای کردستان از جمله سنندج، مریوان، کامیاران، مهاباد، سرششت، سقزو، نقده را با کاردانی و مهارت انجام داده اند که باعث بالا رفتن روحیه و اتحاد مردم شده است.

پرتو: هدف از حضور واحد گارد در این شرایط چه بود؟

کمال رضایی: فضای سیاسی جامعه ایران بسیار حساس است. در این دوره بخشی از جمهوری اسلامی توانست بخش قابل توجهی از مردم معترض را به نام مخالفت با جناح خامنه ای- احمدی نژاد زیر پرچم خود ببرد. بخش اعظم احزاب و نیروهایی که خود را سرنگون طلب میدانستند با هر توضیح و توجیه و نیتی که خود دارند، در این دوره زیر پرچم سبز موسوی و کربکی و رفسنجانی و ... رفتند. در این شرایط اعلام پرچم متفاوتی در فضای سیاسی ایران که بتواند در مقابل همه جناحهای جمهوری اسلامی، منفعت طبقه کارگر و مردم محروم را نمایندگی کند برای حزب ما از نان شب واجب تر است. اعلام اعتصاب عمومی در کردستان، تلاشی از جانب حزب ما برای اعلام این پرچم و ایجاد صف مستقلی در دفاع از آزادی و برابری بود. توجه داشته باشید که جمهوری اسلامی بعد از قیام سال ۵۷ مردم ایران، توانست سوار بر موج اعتراض مردم شود و علیه همان مردم توحش اسلامی را در شهرهای مختلف ایران با عقب زدن مردم تحمیل کند. کردستان تنها نقطه ای بود که کمونیستهای و جریانات انقلابی در

ستیز، کودک آزار و انسان ستیز تنها و تنها در زباله دان تاریخ است. قبل از سپردن آن به گور ابدی تاریخ، بشر مدرن باید با مذهب، آطور که مارکس میگوید، این "افیون توده ها" تکلیف خود را برای همیشه یکسره کند. این سالیسم انسان آزار، این خشونت زن ستیزانه، این پدوفیلی قانون شریعه جایی در تفکر مردم عصر حاضر ندارد!

با زور و شکنجه و آزار به اعتراف میکردند که آنها جانوگرند. که آنها موجب بیماریهای رایج در جامعه بوده و با خود بشومی برای مردم میاورند. در کلیساها گاهی کودکان را به شهادت می گرفتند که چطور این زنان «جانوگر» میخواستند آنها را بربایند. بسیاری از این قربانیان را سر میبردند و یا در ملاعام بر روی تلی از چوب زنده زنده میسوزانند. احکام و قوانین اسلامی در عصر ما هم بی شباهت به انسان سوزیهای پنج قرن پیش نیست. جای این تفکر زن

اعلام گردد و بعنوان تجلوز جرم باید محسوب گردد. کودکان آینده سازان هر جامعه اند. سلامت آنها سلامت جامعه محسوب میشود. عدم سلامت آنها در جامعه ای که حق آنها را پلیمال کنند دال بر بیمار بودن آن جامعه است. در شهر استوانگر، نروژ، در موزه تاریخ به ابتکار یک سازمان کمونیستی هر ساله تاریخ زنان «جانوگر» و جنایات سوزاندن آنها را در سده ۱۶ به نمایش میگذارند. در آن زمان کلیسا قدرت مطلقه در جامعه بود. زنان را

«عروسی» یا

جامعه برای رشد و پرورش آنها بهره بوده و چنانچه خانواده یا کسائی مانع برخورداری کودکان در این موسسات گردد باید مورد پیگرد قانونی قرار گرفته شده و مجزا برسند. سن قانونی بلوغ جنسی با توجه به رشد کودک در عصر صنعتی اینفورماتیک چنانچه خیلی از مراجع بین المللی بر آن تاکید دارند ۱۵ سال است. رابطه جنسی کسان بزرگسال با افراد زیر سن، حتی با رضایت خود کودک ممنوع باید

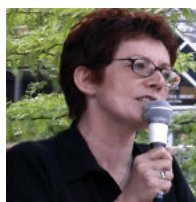
سرنگون باد جمهوری اسلامی

"کانیالها" و آشتی آیت الله ها

آینده جنبش سبز

بخش سوم

ثریا شهابی



جمهوری اسلامی، دامنه تعرض سی ساله به مردم را به بارگاه حاکمیت خود کشانده است. حبس و شکنجه، محاکمات صحرایی، دادگاههای انقلاب، محاکمات ایندولژیک و اعتراف بگیری و "تواب سازی"، پرونده سازی، و انتساب به نیروهای خارجی، که سی سال است در مقابل اعتراضات مردم مرتکب میشوند، دامن بخشی از خودی ترین خودی های رژیم را هم گرفته است.

بهباد بنوی، حجاریان، و سرکردگان جنبش اصلاحات، یکی پس از دیگری در نمایشات مشمنزکننده جنایی توابیت، به ابراز ندامت کشیده شده اند. طرح انحلال جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در دادگاه انقلاب در دست تمرین است. نسیم یک جراحی وسیع، "هموع خواری" و تصفیه خونین در صفوف ارتجاع اسلامی به مشام میرسد. این "کانیالیسم"، علاوه بر ظرفیت قضاوت جناح حاکم، علاوه بر برتری هموع خوار در درنده خویی، محصول اتفاقات دیگری است.

جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است. کشتی رژیم به گل نشسته است و جامعه آبستن انفجار. برخی از ملوانان و کاپیتانهای کشتی، جناح راست تا مغز استخوان جانی و متشکل زیر پرچم رهبر، عزم کرده است که با چنگ و دندان و به قیمت به دریا ریختن همه سرنشینان کشتی، به قیمت مسموم کردن کامل اقیانوس و از هم پاشاندن شیرازه جامعه، کشتی نظام را نجات دهد. یا دوباره آن را به اقیانوس حاکمیت خون و چرک و تخریب و اختناق بازگردانند، یا همگی شان همراه کشتی غرق شوند.

جناح سبز اما، که ائتلافی از همه مرتجعین ناراضی است، در این توهم است که میتواند بلبانهای کشتی به گل نشسته را به نیرو و "یاری مردم"، به همت همان قربانیان ماشین عظیم آدمکشی حکومت، دوباره برافرازد. توهم داشتند که میتوانند آن را به سلامت به ساحل امن ۳۰ سال قبل شان بازگردانند و جمهوری اسلامی "نوم" شان را باز برشته های مردم بیچاره بسازند. این بخش

جمعه تاریخی سبز، به زعامت رفسنجانی، بطور واقعی رهبری سبز در جنگ جناحها، به رفسنجانی واگذار شد. رفسنجانی اما برای تجدید عهد با خامنه ای، احتیاج به هیچ زندانی ندارد.

رفسنجانی، تنها مهره قدرتمند جناح سبز، این جانی سرشناس که از جمله در طرح ترور شخصیت های اپوزیسیون در خارج کشور، در کنار فلاحیان، نقش فعال داشت، سرانجام تیر خلاصی بر پیکر "مقاومت" رهبری سبز زد. او پس از مقداری گله و شکایت از احمدی نژاد و وزرای کابینه او در "هتک حرمت" شخص خودش، سرانجام فرمان "ما همه سرباز توئیم خامنه ای" را رسماً اعلام کرد و فرمود که:

"شرایط فعلی ایجاب می کند که همه فرامین و رهنمودهای رهبر را رعایت کنند." از رهبران سبز خواست "شرایط مناسبی برای عمل" بجد کنند، به "قانون اساسی متعهد بمانند، و با قانون شکنان، بدون توجه به گرایش های ایندولژیکی آنها،

جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است. کشتی رژیم به گل نشسته است و جامعه آبستن انفجار. برخی از ملوانان و کاپیتانهای کشتی، جناح راست تا مغز استخوان جانی و متشکل زیر پرچم رهبر، عزم کرده است که با چنگ و دندان و به قیمت به دریا ریختن همه سرنشینان کشتی، به قیمت مسموم کردن کامل اقیانوس و از هم پاشاندن شیرازه جامعه، کشتی نظام را نجات دهد. یا دوباره آن را به اقیانوس حاکمیت خون و چرک و تخریب و اختناق مطلق بازگردانند، یا همگی شان همراه کشتی غرق شوند.

مقابلہ کنند."

کسی نسبت به اصالت ارتجاعی رفسنجانی، شراکت تام و تمام او در ماشین حکومت از ابو تالپس، نقش اش در عبورمسالمت آمیز از تند پیچ بحران در بالا، و شرکت فعال اش در سازماندهی سی سال سلب ابتدایی ترین حقوق مردم، توهم نداشت. رهبران سبز، طیف ملی - مذهبی های درمانده، مطالبه محوری ها، "سکولار" اسلامیت ها، "فمنیست های اسلامی"، توده اکثریت و حتی مشروطه خواهانی چون داریوش همایون و چپ دنباله رو، این شیرازه عفونت اسلامی را بعنوان "سخنگوی مردم" قلب کردند و مردم را به نماز جمعه تاریخی او فرستادند.

با پریدن رفسنجانی به آغوش خامنه ای، تا اطلاع ثانوی، کانونهای قدرت، خامنه ای و سپاه و رفسنجانی، موقتاً در جنگ شان، آتش بس داده اند. موضوع مورد معامله رفسنجانی و خامنه ای میتواند کمی گوشمالی دادن

سابق میشوند، وضع رهبران سبز در آزادی بهتر نیست. اگر نبوی و حجاریان زیر فشار و گروکشی شخصی و سیاسی و محاکمات ایندولژیک در مقابل منافع نظام "توبه میکنند" و زانو میزنند، در بیرون زندان روزگار شخصیت های دستگیر نشده و زیر شکنجه نرفته شان بهتر نیست.

موسوی سرگردان در حلقه محاصره مردم و جناح راست، عزم کرده است که حول اجرای صحیح قانون اساسی جمهوری اسلامی "امید احیا کند"، و برای آن تشکیلات "راه سبز امید" درست کند! این اقدام را باید در ردیف فعالیت های خاتمی در زمینه "گفتگو تمدن ها" گذاشت. موسوی اگر از قضاوت خامنه ای و سپاه و بسیج جان سالم بدر ببرد، در بهترین حالت ناچار خواهد شد، همچون خاتمی، از مقام مدعی رئیس جمهوری به فعالیت "فرهنگی" شیفست کند و موسسه انتشاراتی تاسیس کند. در رهبری جنبش سبز، پس از نماز

احمدی نژاد، احیاناً قربانی کردن کروی و طیفی از فعالین دواخردادی باشد. هر معامله و بده بستنی بر سر سهیم شدن رسمی رفسنجانی با خامنه ای در حفظ نظم صورت گرفته باشد، هر باج احتمالی خامنه ای به بعضی از رهبران سبز بدهد، و مثلاً از "گناهان" تعدای از سبز ها "بگذرد" و تعدای را دوباره به آغوش جمهوری اسلامی بازگرداند، نود آن بیش از هر کس به چشم مردم میروید.

جنگ و آشتی در صف دشمنان مردم، تنها و تنها شرایط تعرض مردم به همه داروسته های حکومت را تغییر میدهد. مردم، طبقه کارگر، زنان آزادیخواه، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب راهی جز سرنگونی انقلابی رژیم ندارند. مردم برای خلاصی از جهنم فقر و تباهی جمهوری اسلامی راهی جز به زیر کشیدن تمام داروست های اسلامی در قدرت ندارند. برای رهایی باید دروغین بودن پرچم سبز را به همگان نشان داد. باید رفسنجانی شریک جنایات خامنه ای را تمام قد به همه نشان داد و اعلام کرد که مردم از جمهوری اسلامی، سبز یا سیاه آن بیزارند. برای به حداقل رساندن صدمات جنگ و آشتی داخلی در صفوف دشمنان مردم، و برای فراهم کردن شرایط پیروزی خود، باید گرد آلتزانیو انقلابی، انسانی خود، کمونیست ها، حزب حکمتیست، متشکل شد. باید از دوستان دروغین مردم فاصله گرفت و پرچم مطالبات انسانی خود را بلند کرد و متشکل و متحد، شکستن سبز را سکوی عروج آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر کرد.

پاورقی

یک فقره از فعالیت های سیاسی و "مسالمت آمیز" رفسنجانی شرکت در طرح ترور غلام کشاورز، از رهبران کمونیست در تبعید، است. غلام کشاورز، انقلابی کمونیست، بیست سال پیش در چنین روزی، (۵ شهریور، ۱۳۶۸) توسط تروریست های جمهوری اسلامی در قبرس در مقابل چشم مادر و خانواده اش، ترور شد. او که برای دیدار مادرش به قبرس رفته بود، توسط تروریست های رژیم که توسط فلاحیان و رفسنجانی هدایت میشدند، در جا و در حضور مادرش به گلوله بسته شد و به قتل رسید.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اعتصاب عمومی در کردستان؛

زمینه های سیاسی، انتخابی دیگر

مظفر محمدی



زمینه های سیاسی

حدود دو ماه از هیاهوی جنگ و جدال جناح های جمهوری اسلامی می گذرد. تب و تاب اجتماعی و انتظار تحولی به نفع نان و آزادی مردم جای خود را به شك و تردید و گاهایس و ناکامی داده است. غیر از این هم انتظار نمی رفت. شعارها عوض شده اند، هر دو جناح بورژوازی مساله انتخابات را پشت سر نهاده و اکنون قول های همدیگر را می شمارند و در نهایت هر کدام در سرسپردگی به نظام با هم مسلیفه دارند. در این میان سر کسانی بی کلاه ماند که امید خود را به جنبای از جمهوری اسلامی گره زدند. این تداوم و تکرار تراژدی توم به دوم خرداد بود.

ابعاد توم و سردرگمی و یاس توده های مردم زحمتکش حتی فراتر از امید به اصلاحات است. در هر دوره انتخابات اخیر، بخش بزرگی از توده های مردم زحمتکش و بیکار و فقرزده که جمهوری اسلامی نان سفره شان را گرو گرفته است، به عدالتخواهی احمدی نژاد امید بستند. بخش دیگر از مردم متوهم و روشنفکران طبقه متوسط جامعه به امید نفس کشینی آزاد پشت موسوی و جنبش سبز اش صف کشیدند. از توده مردم متوهم و بی سازمان و بی افق سیاسی و بدون رهبری کمونیستی و کارگری بیش از این انتظار نمی رود. در چنین شرایطی این کار ممکن است بارها و بارها اتفاق افتد.

اعتصاب عمومی، انتخابی دیگر

فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان یکی از اشکال دخالتگری آگاهانه کمونیست ها در شرایط کنونی است. این کار در پاسخ و در تقابل با عروج جنبشی به نام سبز و در دل تحولاتی بود که بیش از یک ماه جامعه ایران را به خود مشغول کرد. جنبشی که میلیونها نفر را با توم به بهبودی در شرایط کار و زندگی و آزادی و حرمت انسانی شان، به پای صندوق های رای و سپس به خیابان ها کشاند. در مقابل این شرایط وارونه و این تراژدی انسانی که مردم زحمتکش را به سیاهی لشکر بورواژی تبدیل کرد، میلیتست کار دیگری کرد. میلیتست سرها را به سمتی دیگر برگرداند. می

است و در نتیجه رادیکالیسم و روحیه مبارزاتی و امید به پیروزی در این بخش از ایران بالا است. به این دلایل این انتخابی واقعی با زمینه های واقعی بود.

یک شاخص پیروزی این حرکت بطور طبیعی این بود که کارگران و مردم کردستان با هر اندازه توان و آمادگی که دارند و به هر اندازه ممکن و مقهور، به اعتصاب و اعتراض در ابعاد معینی اقدام کنند. این کار در حد ممکن و معین انجام شد. اما شاخص مهم دیگر این بود که در شرایطی که بورژوازی و جناح هایش هر کدام به شیوه خود به چشم مردم خاک می پاشند و توده میلیونی مردم را یکی با شعار عدالتخواهی و دیگری با شعار اصلاحات به دنبال خود می کشانند، کمونیست ها و آزادیخواهان اعلام

همزمانی ۲۸ مرداد سی امین سالروز حمله لشکریان اسلام به کردستان برای تسخیر یکی از سنگرهای محکم مدافع انقلاب، فرصتی بود که کارگران و مردم کردستان بار دیگر کيفرخواستشان را علیه هر دو جناح بورژوازی و رژیم اسلامی شان اعلام کنند. ورق زدن صفحات سیاهی از عملکرد بورژوازی و جمهوری اسلامی در سالروز ۲۸ مرداد، یادآوری جنایات جمهوری اسلامی است که تاریخ ننگین ۳۰ ساله حاکمیتش ملو از این جنایات است.

کنند که راه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه از این تحولات فریبکارانه جدا است. صف مستقلی باید تشکیل می شد و این کار صرفا با شعار "صف مستقل تشکیل دهید" ممکن نبوده و نیست.

اعلام اعتصاب و اعتراض عمومی در کردستان اعلام يك راه حل عملی و صف مستقل واقعی و جواب کمونیستی، کارگری و انسانی به شرایط موجود بود. این اعتصاب و اعتراض میتواندست عمومی تر، گسترده و میلیونی باشد. و این به سازمان معین حزبی وتوده ای گسترده، آمادگی بیشتر و موقعیت مناسب تر نیاز داشت. اما هیچ اقدام انقلابی و انسانی نمیتواند منتظر تلبی محیرالعقول و خارج از توان انسانهای معین و یا منتظر معجزه باشد. در رابطه با فراخوان اعتصاب و اعتراض در کردستان در شرایط معین امروز چه به لحاظ سیاسی و ابعاد نیروی دشمن و توان سرکوب آن و چه به لحاظ سازمانی حزبی و توده ای کارگران و مردم، نمیتوانست تلبی معجزه آسا داشته باشد. با این آگاهی واقعی، کمونیست ها و حزب حکمیتست توده های کارگر و زحمتکش در کردستان را به اقدامی

است که تاریخ ننگین ۳۰ ساله حاکمیتش ملو از این جنایات است.

سی امین سال روز ۲۸ مرداد را نمیشد تنها با تبلیغ و خطابه هایی در محکوم کردن جنایت حمله جمهوری اسلامی به کردستان از سر گذراند. تحولات دو ماهه اخیر از کمونیست ها و همه کارگران و مردم آزادیخواه طلب می کرد که حسابشان از حساب و جدال جناح ها جدا کنند. این شرایط طلب می کرد که با هر انداز زور و توان، شعار و پرچم يك اعتراض عمومی بلند گردد.

انتخاب کردستان از جانب حزب حکمیتست و کمونیست های کردستان، برای برافراشتن پرچم و شعار اعتراض عمومی به دلایلی مناسب تر از جاهای دیگر بود. علاوه بر اینکه تحولات اخیر با سی امین سالروز حمله جمهوری اسلامی به کردستان همزمان شد، اما مساله مهم این بود که کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه کردستان کم ترین توم را به جناح های مختلف جمهوری اسلامی داشته و دارند. و مهمتر از همه، کمونیسم و حزب حکمیتست در این بخش از کشور از نفوذ و اعتبار اجتماعی قابل توجهی برخوردار

انقلابی و انسانی فراخوانند. و انتخاب و راه متفاوتی را پیش پای مردم گذاشتند.

شاخص درستی این تاکتیک و سیاست در شرایط امروز ایران، اعلام عملی صفی مستقل، سیاست و شعاری رادیکال از جدال جناح های جمهوری اسلامی و راهی متفاوت از آنچه که امروز بورژوازی پیش پای مردم قرار داده و توده های بی سازمان و بی رهبری را به دنبال خود کشانده است، می باشد. این سیاست و این راه باید ادامه یابد. از همه فرصتهای ممکن باید استفاده کرد تا توجه جامعه را به سوی سیاست درست جلب کرد. امروز سرها در ایران به سوی این سیاست علیه کلیت جمهوری اسلامی، برگردانده شده است. در حال حاضر نمیتوان رفت و از ابعاد توجه و قناعت کارگران و مردم به درستی این سیاست و نادرستی و اشتباه بودن روان شدن به دنبال بورژوازی و دشمنان مردم، آمار گرفت. این را باید در گام های بعدی و پشت سرهم و در اقدامات انقلابی و در پیوند خوردن شبکه های مبارزاتی در میان کارگران و توده های مردم آزادیخواه و زنان برابری طلب و جوانان معترض به وضع موجود، دید.

کمونیست ها باید شرایطی فراهم کنند تا طبقه کارگر و توده میلیونی زنان و جوانان آزادیخواه، بتوانند به انتخابی جداگانه دست بزنند، راه های متفاوت و مستقل از بورژوازی را برگزینند و در هر قدم پیروزیهای ولو کوچک را تجربه و خود را برای پیروزی های بزرگتر آماده سازند. حزب حکمیتست و همه کمونیست ها موظفند این راه را برای طبقه کارگر هموار کنند.

در سی امین سالگرد
۲۸ مرداد

اعتصاب عمومی
مردم کردستان

مطب حکمیتست
www.hekmatist.com

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبشی باز گرداندن اختیار به انسان است

باید به این نمایش شنیع پایان داد

محاکمات نمایشی و اعتراف گیری و اظهار ندامت دستگیر شدگان اتفاقات اخیر و سران جناح اصلاح طلب کماکان ادامه دارد. سران جمهوری اسلامی با این نمایش شنیع، با به نمایش گذاشتن اظهار ندامت از خیانت به نظام و اعترافات ساختگی آنان اهداف معینی را دنبال میکند، تلاش برای تسویه حساب درون جناحی و زهر چشم گرفتن از جناح رقیب، نشان دادن ظرفیت سیاه و کثیف خود در شکنجه و مهمتر از همه دامن زدن به رعب و وحشت و یاس و ناامیدی در میان مردم معترضی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی لحظه شماری میکنند.

این رژیم سی سال با اتکا به ترور، قتل، محاکمات ساختگی، پرونده سازی، اعتراف گیری و اظهار ندامت از عقیده و فعالیت سیاسی به ضرب شکنجه و دادگاههای نمایشی، سرپا ایستاده است. بدون چنین قصاصاتی ادامه زندگی جمهوری اسلامی ممکن نبوده و نیست. جمهوری اسلامی همیشه برای پلیسی کردن فضا، برای ترساندن جامعه و نشان دادن گوشه ای از سببیت و خشونتش چنین بساطی را به راه می اندازد. اینکه چه کسانی قربانی این توحش هستند ذره ای از کثیف بودن اینکار کم نمیکند. نه دادگاه دادگاهی واقعی است، نه پرونده "متهمین" واقعی است و نه اعترافات! اعترافات ساختگی و ابراز ندامت "متهمین" دادگاههای اخیر کوچکترین ارزشی ندارد و هیچ چیز را جز شناخت و ردالت برپا کنندگان این نظام نشان نمیدهد.

داشتن عقیده سیاسی مخالف هر حاکمیتی و فعالیت سیاسی علیه هر دولتی ابتدائی ترین حق هر انسانی است. هیچ انسانی را نباید بدلیل داشتن عقیده و فعالیت سیاسی به زندان انداخت. این شامل هر فعال سیاسی، هر فعال کارگری، فعال حقوق اجتماعی و مدنی مردم میشود. اینکه بخشی از کسانی که امروز با شکنجه و تهدید وادار به اعتراف میشوند، خود زمانی همین بلا را بر سر مخالفین جمهوری اسلامی آورده اند، سر سونی از شنیع بودن این عمل کم نمیکند و باید قاطعانه آن را محکوم کرد.

محاکمات نمایشی اخیر اولین و آخرین نمایش شناخت رژیم نیست. این فقط و فقط نشاندهنده یک حقیقت مسلم است. این رژیم اصلاح پذیر و قابل تغییر از درون نیست. این چهره واقعی جمهوری اسلامی است. حکومتی که ملایمترین صدای مخالف را حتی در درون صفوف خود تحمل نمیکند قابل هیچ تغییری نیست جز سرنگون کردن!

باید به این نمایش شنیع پایان داد و همه دستگیر شدگان وقایع اخیر باید فوراً آزاد بشوند. آزادی همه دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی بخشی از مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۴ شهریور ۸۸ - ۲۶ آگوست ۲۰۰۹

کمونیسم و انقلاب پرولتری در ایران از استراتژی تا مبانی تاکتیکی

سخنران: کورش مدرسی

شنبه ۲۹ اوت ۲۰۰۹ ، ساعت ۱ بعد ظهر الی ۶

برای اطلاعات بیشتر از مکان برگزاری این جلسه با شماره تلفن ۰۷۸۹۱۰۷۱۷۱۷ تماس بگیرید

تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی